



نقش آهنگ در تلاوت قرآن

نویسنده: معرفت، محمد هادی

فلسفه و کلام :: کیهان اندیشه :: بهمن و اسفند 1368 - شماره 28

از 60 تا 68

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/25691>

دانلود شده توسط : محمدمامین رضانی

تاریخ دانلود : 1393/06/03 18:31:55

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتال که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.com

نقش آهنگ در تلاوت قرآن

محمد هادی معرفت

قرآن و سخنوران عصر پیامبر
اصولاً، عبارت و جمله‌بندیهای قرآن به گونه‌ای تنظیم شده: روان، یکنواخت، هماهنگ و همساز. حروف و کلمات آن متناسب و هم‌آوا، پیوسته به یکدیگر پیوند خورده‌اند.

با اینکه قرآن «کلام منثور» است، به «کلام منظوم» بیشتر شباهت دارد و با آنکه خطاب و عتاب است، به افسونگری و سحرانگیزی بیشتر می‌ماند.

بدین وصف، سبک نوینی در لغت‌نامه عرب به ارمغان آورد، و نظم و تألیف جدیدی به جهانیان ارائه نمود، اعراب و جهانیان را به حیرت و شگفتی واداشت.

«ولیدین مغیره»-- یکی از سران بانفوذ عصر جاهلیت-- برای اولین بار که تلاوت قرآن را شنید، گفت: آنچه که فرزند ابی کبشه^۱ می‌سراید، مایه شگفت است، به خدا قسم، نه شعر است و نه سحر و نه هذیان گویی، بدرستی که آن سخن خداست.

* یعنی پراکنده، در مقابل شعر که سخنی است پیوسته.
① لقبی است که مشرکان به پیغمبر (ص) داده بودند. زیرا نام مردی از قبیله خزاعه بود، و بسا بست پرستی مخالفت می‌ورزید، لذا او را به وی نسبت می‌دادند. گویند: او یکی از اجداد مادری پیغمبر بوده است (نهایه ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۴۴).

فروزان‌ترین بعد اعجاز «بیانی» قرآن، همسازی با نغمه‌های دلنشین، و آهنگهای وزین صوتی است، آنگاه که با صدایی گرم و زیبا، و آوایی نرم و فریبا، دمساز گردد، آتشی بر خرمن دلها افکند. که شعله‌های تابناکش جهانیان را به سوز و گداز گذارد.

در دستور تلاوت آمده: «قرآن را با آهنگی حزین و نغمه دلنشین، تلاوت کنید. بگریید و بگریانید» (۱).

قرآن، از همان روزهای نخست، با همین شیوه شیوا، سنگدلان عرب را شیفته و شیدای خود نمود، و اندیشه مقاومت و ایستادگی را از آنان ربود.

اعراب، شگفت زده، در برابر قرآن، زانوی تسلیم بر زمین زده و به عجز و ناتوانی خود اعتراف، و اعجاب و تحسین خود را در مقابل قرآن صریحاً ابراز داشتند.

این یک جاذبه و کشش روحانی بود، که این مردم سخت دل و مغرور را به نرمی و گرایش واداشت. گو اینکه برخی آن را شعر، و پارهای سحرش می‌پنداشتند، ولی خود نیک می‌دانستند که قرآن نه شعر است و نه سحر، گرچه همچون شعر نافذ است و همچون سحر، افسونگر...

«ان من البیان لسحرا...» (۲).

از این روشايد بتوان او را به سحر و افسونگري نسبت داد! (۳)

و سخنانی از این قبیل، که جملگی حاکی از دلهره و هراس اعراب بود، و خود را در مقابل قرآن، پاک باخته بودند. و نیز کسانی مانند: «طفیل بن عمر» - شاعری برازنده و از اشراف عرب بشمار می آمد. و «نضر بن حارث» - زعیمی نافذ الکلمه و سخنوری توانا بود. و «عتبة بن ربیع» - بزرگمردی کهن و محترم در میان اعراب - و غیر هم... که نام آنان در تاریخ ثبت، و ناتوانی آنان در مقابله با قرآن، برای همگان مشهود و عیان بود (۴)، سر عجز در مقابل قرآن فرود آورده بودند....

خداوند از زبان آنان گوید: «بل قالوا أضغاث أحلام، بل افتراء، بل هو شاعر» (۵): گفتند: آشفتگی خوابهای او است، یا بافتههای مغزی او، یا شاعری چیره است؟

«ثم أدبر واستكبر. فقال: ان هوالأ سحریوثر» (۶): پشت کرد و رفت، و مغرورانه گفت: افسونی بیش نیست که از دیگران فرا گرفته.

قرآن نیز در نکوهش چنین سنجش بی خردانه گوید: «أفسر هذا أم أنتم لا تبصرون؟» (۷) آیا این سخن به افسون می ماند؟ یا آنکه بینش خود را فرو نهاده اید؟!.

«وما هو بقول شاعر، قليلاً ما تؤمنون» (۸): این، به سخن شاعران نمی ماند؟! پذیرشتان اندک است.

خداوندان سخن، و استادان بیان، در آن روز، درباره قرآن چنین داوری می کردند، و آن را یک پدیده نو، و والاتر از اندیشه انسانها می دانستند، کشش آن آنان را مجذوب، و از درخشش آن، پاک مرعوب گشته بودند. گاهی شعر و گاهی سحرش می نامیدند، ولی می دانستند: زیباتر از شعر و فریباتر از سحر است... چرا چنین می گفتند؟

قریش را این سخن ناخوش آمد، وی را سرزنش کردند: چرا چنین گفتی و مسلمانان را چیره تر ساختی؟

به آنان گفت: به خدا قسم. روز گذشته، سخنی از محمد (ص) شنیدم، که هرگز به سخن آدمیان نمی آمد، و پریان را چنین اندیشههای نشاید... به خدا قسم، شیرین و دلپذیر باشد، و رویهای زیبا در بر دارد... بدرستی که بر آن ثمربخش، و ریشه آن استوار. از همه برتر، و چیزی بر آن چیره نیاید...

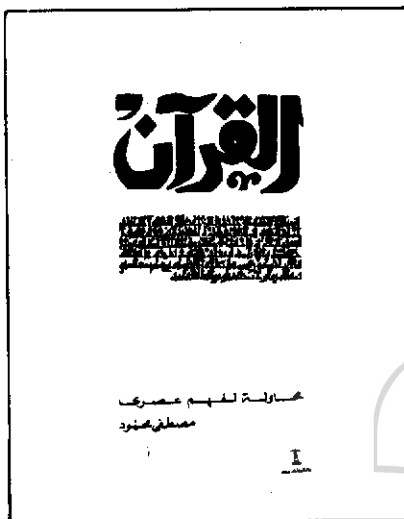
پیش از موسم حج نزد ولید آمدند تا چاره بیاندیشند، چه کنند که عرب را از گرد او باز دارند. به آنان گفت: در باره سخن افسونگر او چه اندیشیده اید؟.

گفتند: می گوئیم جادوگر است. گفت: زمزمه های جادوگران را شنیدام، هرگز شباهتی به آن ندارد. گفتند: می گوئیم دیوانه است. گفت: هرگز آشفتگی دیوانگان را ندارد. گفتند: می گوئیم شاعر است، و این شعر او است که افسون می کند.

گفت: وز نه های شعر و رجز و انواع آن، بر همه مشهود است، که سخن وی از همگی جدا است. گفتند: می گوئیم ساحر است، و این سحر او است که او را چیره ساخته. گفت: افسون ساحران را دیده و شنیدام، هرگز تناسبی با آن سخن والا و شیوا ندارد.

گفتند: پس چه بگوئیم؟ گفت: هر چه بگوئید، باور ناکردنی است و خود را رسوا کرده اید. جز آنکه بناچار سحرش خوانید، که به سحرانگیزی کلامش بیشتر می ماند، زیرا که میان فرزندان و پدران تفرقه انداخته، زنان را بر شوهران گستاخ نموده، و افراد را از قبیله هایشان جدا ساخته...

استوار می‌باشد. ... و «موسیقی درونی» قرآن، که از اسرار معماری همین ساختار است و بس، که با یک شطراز کلام، و کمتر از یک بیت، و بدون آنکه رعایت قافیه کرده باشد، چنان آوای بلندی سر می‌دهد که هیچ یک از ترکیب بندیهای ادبی به او نمی‌رسد...» (۱۰)



سید قطب گوید:

«عرب را جنون عارض نگردیده بود، و قوف خود را بر مزایای شعرا دست نداده بودند، موقعی که گفتند: این پیوند کلام والا، شعراست! چنین ترسیم زیبایی، نیروی تخیل آنان را ربوده بود، و چنین گفتار دلربایی، یافت آنان را دگرگون کرده بود... اینها از ویژگیهای شعراست که پایه‌های آن را پی‌ریزی می‌کند، آنگاه که قافیه و وزن «تفاعلی» را نادیده بگیریم...

قرآن، مزایای نثر و شعر، هر دو را داراست... قافیه و وزن «تفاعلی» را رها کرده، و آزادانه گویای مطالب خویش است، و در عین حال از ویژگیهای شعر برخوردار، آوای موسیقایی درونی، و فاصله‌های متناسب و نزدیک به هم، آن را از وزنهای «تفاعلی و تفاعلی» بی‌نیاز ساخته، بافت و

قرآن و ادبای عصر حاضر

ادبای عصر حاضر، و سخنوران دوره معاصر، نیز همگام با گذشتگان، هم‌آواز، همان سخنان را تکرار می‌کنند: والاتر از شعر است و شیواتر از هر کلام... بی‌نظیر و بی‌مانند... همانا کلام خدا است.

در این زمینه، استاد محمد عبدالله (درآز) گوید:

«... قاری قرآن، اگر نیک تلاوت کند، آنگونه که خواست قرآن است، نه آنگونه که خواست خود او است... هر آینه می‌یابی: آوایی هماهنگ و نغمه فراگیر، تمام وجودت را فرا گرفته، با آنکه قرآن شعر نیست، ولی در آن چیزی می‌یابی که در شعر و نغمه‌های دیگر هرگز یافت نمی‌شود... آری، از نغمه قرآنی چنان سرخوش می‌گردی که هرگز در لذتهای دیگر آنچنان خوشی نخواهی دید... این حروف قرآنی است، و کلمات آسمانی است، که با نظم و تألیف خاص خود، و با فاصله‌های ردیف قرار گرفته، این چنین جمال و زیبایی آفریده!» (۹)

استاد محمود مصطفی گوید:

«از دوران کودکی، بدون آنکه بدانم، این حقیقت را یافتم، و آن حقیقتی از موسیقی درونی قرآن بود، که از عمیق‌ترین اسرار نهانی این کتاب آسمانی بشمار می‌رود، در بافت و ساخت آن وجود دارد، نه شعراست و نه نثر است و نه سجع، بلکه خود یک ساختار نوین که با ردیف قرار گرفتن واژه‌های متناسب چنین آوای موسیقایی را بوجود آورده است.

بسی فرق است میان «موسیقی بزونی» که شاعران، با تصنع و تکلف آن را می‌سازند، و بر قافیه‌ها و نظم‌های از پیش تعیین شده

بهم فشرده و درهم آمیخته، یک واحد را تشکیل می‌دهند.

این است که شعر روان، جریان آبی را ماند، که در بستر ملایم رود، مستانه می‌لغزد و در نشیب و فراز آن آرام آرام می‌خرامد. یانسیم صبحگاهی را باشد، که برگ درختان سر برافراشته، و گونه گلهای شکوفا را نوازش می‌دهد، خرمی و طراوت می‌بخشد.

قرآن، این ویژگی‌ها را دارد، با آنکه شعر نیست. نظم دارد، ولی وزن ندارد، فاصله* دارد، ولی سجع ندارد. لذا نثری است شعرگونه، و کلامی است سجع مانند، که از زیباییهای هردو برخوردار، و مزایای هر یک را دارا می‌باشد، و هر گونه تکلف و دشواری شعر و سجع را ندارد.

این سبک (ساختار) جدیدی است که قرآن ارائه داده، و در فرهنگ ادبی عرب، تحولی غریب ایجاد نموده، کاملاً بی‌سابقه است، و آیندگان را به عجز و تاب انداخته، جاذبه دارد، کشش دارد، افسون می‌کند، به وجد می‌آورد، لذت‌بخش است، آرامش می‌دهد، با فطرت دمساز، با طبیعت همساز، با وجدان سروکار داشته، و با هستی سروسپری دارد.

از شعر والاتر، از سحر نافذتر، تا اعماق درون می‌تازد، و تا آخرین نقطه وجود را مسخر می‌سازد.

آری این تأثیر عمیق و تسخیر ضمیر، در قید و بند آوای خوش قرآن می‌باشد، که در نغمه‌های تلاوت آن نهاده، و در آهنگ قرائت تنظیم شده است.

... در حدیث آمده: «اقرأوا القرآن بالحن

* فاصله، در آیها، بجای قافیه در شعر، و ردیف در جمع است.

ساخت قافیه را بخود گرفته، همان نثر و نظم را بهم آمیخته است...» (۱۱)

استاد مصطفی صادق رافعی گوید:

«موقعی که قرآن، بر عذب قرائت گردید، یافتند: حروف هر کلمه، و کلمات هر جمله از آن، دارای آوای بلندی است، که به جهت نظم و تألیف خاص خود، مانند آن است که یک «قطعه» را تشکیل داده، که قرائت آن، نغمه می‌آفریند. (هر آنکس که پارهای از اسرار موسیقی و فلسفه آن را امروزه - بدانند، می‌داند همانندی برای قرآن وجود ندارد، این گونه، و بطور طبیعی، تناسب حروف و کلمات و ترکیب‌بندیها را رعایت کرده باشد، و کسی نیست که بتواند خرده‌ای، حتی در یک حرف از حروف آن بگیرد، و قرآن بدین گونه بر موسیقی برتری دارد، با این ویژگی شگفت‌انگیز، در عین حال موسیقی نیست). عرب را این ویژگی از دیده پنهان نبود، و بخوبی می‌دانستند که تاب مقاومت آن را ندارند...» (۱۲)

شعر از این جهت شعر است که بر شعور انسانها حکومت دارد، هیجانان را برمی‌انگیزد، احساسات درونی هر آدمی را، آن گونه که بخواهد تحریک می‌کند. آنگاه که با آهنگی دلنواز، و آوایی شیرین سروده شود، افسون می‌کند، غوغا برپا می‌نماید! تأثیری عمیق دارد!

ویژگی شعر - که آن را از دیگر سخن جدا ساخته - نظم و تألیف آن است، سبک و ساختار بنیادی آن، آوای حروف آن، آهنگ کلمات آن، همواری جمله‌ها و ترکیب‌بندی آن. زیر و بم هر حرف، نرمی، وزبری هر لفظ، باردیف قرار گرفتن کلمات متناسب، هماهنگ شدن نغمه‌های متفاوت، که هر یک دیگری را طالب، و هر قرینی، قرینی را خواستار... تمامی اینها بهم پیوسته و تنگاتنگ،

«آهنگی» را خواستار است. بویژه آنکه از حرف «مدّ» و «لین»* در این زمینه، کمال استفاده را نموده، جوش و خروشی به آهنگ تلاوت بخشیده، وجد و شغفی در شنوندگان بوجود می‌آورد.

این ویژگی قرآن، باید در تلاوت قاریان جلوه‌گر شود، و «اعجاز بیانی» آن، هرچه برازنده‌تر تجلی نماید!

از این رو، ضرورت دارد، تلاوت کننده، آهنگ تنظیمی قرآن را بداند، و بر اسرار و رموز آن واقف باشد، و کاملاً آن را رعایت کند، تا نقش «اعجاز بیان» را بخوبی و با دقت ایفا نماید.

قرآن بیانی رسا، سبکی شیوا، آهنگی دلربا دارد، باید این ویژگی به عرصه ظهور برسند، و شنوندگان را- از هر قبیل که باشند- تحت تأثیر قرار داده، جان و هستی آنان را تسخیر کرده، در قبضه تصرف خویش درآورد. آنگاه است که «ان من البیان لسحراً» آشکارا مشاهده می‌گردد.

نغمه قرآن

قرآن را آهنگ و نغمه‌ای است فرح بخش و روح‌افزا، که دیگر نغمه‌ها را رسوا ساخته، روان آدمی را آرامش بخشیده، از آلیشها و پلیدیها پاکیزه نموده، درخشش داده، و به سوی فضای لایتناهای آسمان معنویت به پرواز درمی‌آورد. این نغمه، غذای روح است، که روان آدمی را نوید خوشبختی می‌دهد، سعادت، طهارت،

* حروف «مدولین»: حروف کشش دار است مانند: «واو، یاء، الف» که هرگاه پیش از حرف روی «آخرین حرف قافیه» قرار گیرند، موجب کشش و نرمش می‌شوند، و آوایی دلنشین ایجاد می‌کنند. مانند: «خبیر»، «بصیر»، «علیم»، «لؤلؤمکنون»، «حورعین»، «ذات‌العماد» «فی‌البلاد» و....

العرب واصواتها و ایاکم و لحن اهل الفسوق و اهل الکبائر»^(۱۳): قرآن را، با آهنگهای عربی، و باصوت عربی تلاوت کنید. فقط از آهنگهای مبتذل و رذل گونه بپرهیزید.

جاذبیت قرآن در چیست؟

عامل مهم جذابیت قرآن، در «سبک»، «نظم»، و «آهنگ» آن است. این سه عامل، سنگ بنیادین «ساختار سحرانگیز» قرآن را تشکیل می‌دهند، و این سه عامل، چنان بهم آمیخته و در هم ریخته‌اند، که نتوان نقش هریک را- در جاذبیت قرآن- جدا نشانه رفت:

۱- «سبک» بمعنی «ریخته»، شکل‌گیری (هندسه) سخن را عهده‌دار می‌باشد، که قرآن در این زمینه نوآوری کرده، سبک نوینی ارائه داده: از وزن شعر و نوای سجع، هردو بهره گرفته، سبکی آفریده که نه آن است و نه این، و از هردو بهتر است و والاتر.

۲- «نظم»: پیوند سخن، همچون دانه‌های بهم پکیده، واژه‌ها ردیف یکدیگر، و متناسب همدیگر باشند، که آواهای حروف، و زیر و بم کلمات، همراز و همساز بوده باشند.

رعایت «نظم» در شعر- که کلام منظوم است- کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. ولی در نثر (سخن پراکنده) رعایت آن عجیب می‌ماند، که قرآن با کمال عنایت آن را دنبال کرده، و در هر جمله و ترکیبی از کلام خود، با نظم کلمات، و تألیف عبارات، پیوندی استوار بوجود آورده، خوش‌تیپ و خوش‌اندام، نرم و روان و آرام، «فتبارک‌الله احسن الخالقین».

۳- «آهنگ»: آوای (موسیقی) سخن، که از دو عامل پیش (سبک و نظم) بوجود آمده، چنان ساختار و اندامی، و چنین پیوند استواری، اینگونه

نهاده‌ایم، و قاریانی به جامعه تحویل می‌دهیم که قرآن را با آهنگهای نارسا و نغمه‌های ناسوزون قرائت می‌کنند و این اعجاز بیانی الهی را با شیوه‌های تقلیدی و ناپسند، عرضه می‌دارند؟

موسیقی از دیدگاه فقهات

اکنون ببینیم: آیا موسیقی ذاتاً حرام است؟ تا برای تجویز آن در موارد استثنایی (تلاوت قرآن، حدی^{۱۵})، جشنهای عروسی... به دنبال مجوز خاص بوده باشیم یا اساساً حرام نمی‌باشد، مگر آنکه با عنوان «لهو»، «باطل» که از عوامل انحرافی باشند، توأم گردد.

نظری به دلائل مسأله می‌افکنیم: در منابع مربوطه. ابتداء به عنوان «قول الزور» برخورد می‌کنیم، که سه عنوان: «لهو» «لغو» «باطل» را به دنبال می‌کشد و این سه، بجای تفسیر عنوان نخست مطرح شده‌اند.

عناوین مطرح شده، گویای یک حقیقت می‌باشند و آن: «پرداختن به امور بیهوده، تهی، بی‌مایه که جز سرگرمی بی‌حاصل و بازدارنده از مسائل جدی حیات، چیز دیگری در بر نخواهد داشت. ضمناً به کرامت و شرافت اصیل انسانی، لطمه وارد می‌کند، و مانع پیشرفت به سوی سعادت جاودانی می‌گردد».

اینک تفصیل این اجمال:

در پاره‌ای از روایات، «قول الزور»^{۱۶} که در آیه شریفه، بعنوان یک امر لازم الاجتناب مطرح شده، به «غنا- موسیقی» تفسیر شده^(۱۸)

* نغمه: آهنگ، ترانه.

○ ترجیح، آواز در گلوگردانیدن.

◎ حدی: آوایی است که برای شتران سر می‌دهند.

◇ «فاجتنبوا الرجس من الاوثان. واجتنبوا قول الزور». (سوره حج، آیه ۳۰).

قداست، ارزانی می‌دارد.

...چرا باید این نغمه جاودانی و این موسیقی روحانی، مستور بماند و از دسترس دور باشد، نه هرگز، بلکه ضروری است که برای همه و همیشه زنده و جاوید بماند و استوار جلوه نماید.

در فرمان والاتبار پیغمبر بزرگوار (ص) آمده است: «لكل شیء حلیة، وحلیة القرآن الصوت الحسن».

هرچه را زینتی است، و زینت قرآن آوای نیکوست. «ان من اجمل الجمال الشعر الحسن، و نغمه الصوت الحسن». (۱۴): زیباترین زیبایی، موی نیکو، و نغمه‌های آوای نیکو است.

امام محمد باقر (ع) می‌فرماید: «و رجع بالقرآن صوتک، فان الله يحب الصوت الحسن یرجع فیه ترجیعا». (۱۵): در تلاوت قرآن، ترجیح صوت باید رعایت گردد، زیرا خداوند صوت نیکو را دوست دارد که در آن ترجیح بکار رود.

از این رو در حدیث آمده است: «لیس منا من لم یتغنّ بالقرآن» (۱۶) از ما - زمره مسلمین - نیست، آنکس که قرآن را با لحن موسیقی اش دوست ندارد.

«تغنوا بالقرآن، فمن لم یتغن بالقرآن فلیس منا» (۱۷): آهنگ موسیقی قرآن را رعایت کنید، و هرکس رعایت نکرد، از ما نیست.

قاریان مصری، پیش از آنکه در «دارالقرآن» پذیرفته شوند، باید دارای لیسانسیه «دارالفنون» باشند تا با فنون ترانه‌ها، و انواع آهنگها آشنا گردیده، بتوانند قرآن را با زیباترین نغمه‌ها و شیواترین آهنگ، تلاوت کنند. و کلام الهی را به «احسن وجه» به «ترنم» در آورند.

فراگیری فنون موسیقی پیش‌بازی است برای فراگیری تلاوت رنگارنگ قرآن. اکنون چرا ما دل‌باختگان کلام الهی این راه و روش قرآنی را فرو

برای نمونه روایات زیر را می‌آوریم:

۱- قال الصادق (ع): «الغناء مجلس لا ينظر الله الى اهله. و هو ماقال الله عزوجل: و من الناس من يشترى لهو الحديث ليضل عن سبيل الله» (۲۰): مجالسی که در آنها موسیقی نواخته می‌شود، هرگز مورد لطف و عنایت الهی قرار نمی‌گیرد و همانا مصداق آیه شریفه است، که می‌فرماید: پاره‌ای از مردم گفتارهای بوج و گمراه کننده را انتخاب می‌کنند، تا موجب سرگرمی و عامل انحراف بوجود بی‌آورند.

۲- روی الصدوق باسناده عن محمد بن ابی عباد- و كان مستهترا بالسماع و يشرب النبيذ، قال سألت الرضا- عليه السلام- عن السماع؟ فقال: لاهل الحجاز (او العراق) فيه رأی، و هو في حيز الباطل واللغو، اما سمعت الله عز و جل يقول: واذا مروا باللغو مروا كراما. (۲۱)

صدوق از «محمد بن ابی عباد»- که مردی متجاهر به فسق، و شیفته آوای خوش بود و از شراب روی گردان نبود- روایت کند که او گفت: از امام رضا (ع) راجع به استماع ملاحی، سؤال کردم.

فرمود: مردم حجاز- یا عراق- را در آن نظری است. ولی هر چه باشد پیرامون لهو باطل قرار گرفته. آیانشیده‌ای کلام خدا را- در وصف مؤمنین- آنجا که فرموده: هرگاه بر بیهودهای گذر

* «ومن الناس من يشترى لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم و يتخذها هزوا» (سوره لقمان، آیه ۵).
 © «والذين لا يشهدون الزور، واذا مروا باللغو مروا كراما» (سوره لقمان، آیه ۷۲).

◇ «وما خلقنا السماء والارض و ما بينهما الا عين، لساردنا ان نتخذ لهوا لا نتخذناه من لدنا ان كنا فاعلين بل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه فاذا هو زاهق. ولكم الويل مما تصفون» (سوره انبياء، آیه ۱۷-۲۰)

«زور» در لغت، به معنی: انحراف از واقعیت، و وارونه جلوه دادن، آمده (۱۹).

در این روایات، آمده است: یکی از مصادیق و موارد انطباق، «قول الزور» مجالس «غنا» و طرب معمول در آن زمان (دوران عباسیان) می‌باشد، که بزرگترین عامل انحراف کننده به شمار می‌رود، و دولت مردان را از کار سیاست صحیح و اداره کشور باز می‌دارد.

مجالس غنا و طرب این چنینی، معمولاً از انواع فحشاء و منکرات برخوردار بوده، نوازندگان زن و مرد و رامشگران بی‌بند و بار، در آن شرکت می‌جسته، دربار عباسیان را به یک فضای آکنده از گناه و آلوده به فساد در می‌آوردند. رجال دوره عباسی، با این شیوه ننگین، مسیر اسلام و مسلمین را منحرف، و آن را به نابودی مطلق سوق می‌دادند.

شکی نیست، موسیقی‌ای که در این گونه مجالس نواخته می‌شد دارای محتوایی آموزنده یا دعوت به اخلاق فاضله یا بیان معارف عالیة اسلامی... نبوده، و جز دعوت به فساد اخلاقی و انحرافات جنسی چیز دیگری در بر نداشته است. این چنین موسیقی، قطعاً محکوم به بطلان، و «قول زور» بشمار می‌رود.

نتیجه اینکه: موسیقی، زیر پوشش عوامل انحرافی و فساد، حرام و واجب الاجتناب است.

در روایات دیگر، عنوان «لهو الحديث»*، یا «اللغو»[©]، یا «الباطل»[◇] مطرح گردیده، که در آیات قرآنی، بعنوان نکوهش از آنها یاد شده. در این روایات بیشتر به این جهت توجه شده، که عناوین فوق، قابل انطباق بر موسیقی حرام است. البته هیچگونه «تعبد» و اعمال نظر توقیفی (بیان اصطلاح خاص) در کار نیست، بلکه فقط «بیان صحت انطباق» منظور می‌باشد.

مسأله انطباق عناوین محرمه بر «مجالس غنای» متداول در آن دوره تأکید گردیده است.

و طبق قاعده اصولی «تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیت است»^{۲۰} در هیچیک از جوابها بطور مطلق، حکم به حرمت «غنا» نشده. جز آنکه با انطباق با دیگر عناوین محرمه آن را حرام دانسته‌اند.

مثلاً: اگر به صراحت گفته می‌شد: آری موسیقی حرام است، حرمت ذاتی آن مسلم بود. ولی بطور دیگر فرموده‌اند. و در جواب پرسش «آیا غناء حرام است؟» گفته‌اند: «آیا نمی‌دانی که خداوند، لهو را بیهوده و باطل شمرده». لذا اینگونه جواب، اشعار به آن دارد، که فقط تحت این عنوان حرام خواهد بود لا غیر.

و این که خواسته باشند «اعمال تعبد» کنند، و بگویند: غنا با آنکه لهو یا لغوی یا باطل نیست، ولی ما آن را باطل می‌گیریم، کاملاً خلاف ظاهر و برخلاف قواعد اصول و فن محاوره است.

مؤید این مطلب، توضیحاتی است که در پارهای از روایات مجوزه آمده: که به دو نمونه اشاره می‌شود:

۱- علی بن جعفر از برادر خود (موسی بن جعفر علیه‌السلام) می‌پرسد: درباره «غنا- موسیقی» در مواقع فرح و اعیاد و جشنهای عروسی، چه می‌فرمائید؟ ایشان در جواب فرمودند: «لا بأس ما لم یعص به»^(۲۴): اشکالی ندارد، مشروط بر آنکه با آن معصیتی انجام نشود- یعنی: وسیله اشاعه فحشاء نگردد.

۲- ابو بصیر از امام جعفر صادق- علیه السلام- روایت کرده که فرمودند: اجرتی را که یک

* یا قانون «تناسب حکم با عنوان موضوع».

کنند با بزرگواری از آن گذشته، درنگ را جایز نمی‌شمرند.

۳- یونس بن عبدالرحمان گوید:

«سالت الخراسانی (یعنی الامام الرضا علیه السلام): عمن الغناء و قلت: ان العباسی ذکر عنک انک ترخص فی الغنا. فقال: کذب الزندیق، ماهکذا قلت له. سألتنی عن الغناء فقلت: ان رجلا اتی ابا جعفر (الامام الباقر علیه السلام) فسأله عن الغناء. فقال یا فلان، اذا میز الله بین الحق والباطل، فاین یکون الغناء؟ قال مع الباطل، فقال: قد حکمت»^(۲۲)

عباسی- یکی از رجال بنی‌العباس، به نام هشام بن ابراهیم^(۲۳) از امام نقل کرده که موسیقی را تجویز کرده‌اند. یونس که از بزرگان صحابه است، این مطلب را نزد امام بازگو می‌کند. امام متغیر گشته، بعنوان «زندیق» از او یاد می‌کند، که در نقل خبر تحریف کرده و مقصود خبیث خویش را خواسته اثبات کند.

آنگاه حضرت توضیح می‌دهند: که از من پرسش نمود، به او گفتم: این سؤال را دیگری نزد امام محمد باقر (ع) قبلاً عرضه کرده، برای تفهیم وی از او پرسیدند: اگر خداوند دو گروه حق و باطل را از هم جدا سازد، «غنا- موسیقی» با کدام گروه خواهد بود؟ آن شخص- طبق فطرت سلیم خود- گفت: با گروه باطل همساز است. امام فرمودند: تو خود داوری نمودی!

آنچه از مجموع این روایات بدست می‌آید: حرمت موسیقی (غنا) در صورتی است که با یکی از عناوین فوق‌الذکر توأم گردد.

لذا در تمامی پرسشها و جوابهایی که داده شده، این نکته مورد توجه بوده و بعنوان استدلال به آیات قرآنی، به «علت حکم» اشاره شده، و

یادداشتها:

- ۱- بحار الانوار، علامه مجلسی ج ۸۹، ص ۱۹۱، رقم ۲، از جامع الاخبار صدوق، ص ۵۷.
- ۲- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۶۹.
- ۳- مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۵۰۷.
- ۴- رجوع شود به: الروض الانف، سهیلی، ج ۲، ص ۲۱، وسیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۸۸، و اسد السفاہ، ج ۲، ص ۹۰، والاصابه، ج ۱، ص ۴۱۰، واستیعاب در حاشیه اصابه، ج ۱، ص ۴۱۲، وتفسیر طبری، ج ۳۹، ص ۹۸، والدر المنثور، ج ۶، ص ۲۸۳، والشفاء، قاضی عیاض، ص ۲۲۰، و شرح آن، ملا علی قاری، ج ۱، ص ۳۱۶.
- ۵- سوره انبیاء، آیه ۵.
- ۶- سوره مدثر، آیه ۲۴.
- ۷- سوره طور، آیه ۱۵.
- ۸- سوره الحاقه، آیه ۴۱.
- ۹- رجوع شود به: النبأ العظیم، دراز، ص ۹۵-۱۰۶.
- ۱۰- فصل «المعمار القرآنی» کتاب «محاولة لفهم عصری»، محمود مصطفی، ص ۱۲-۱۹.
- ۱۱- التصوير الفنی فی القرآن، سید قطب، ص ۸۰.
- ۱۲- اعجاز القرآن، رافعی، ص ۲۰۹-۲۹۹.
- ۱۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴، رقم ۳.
- ۱۴- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۵، رقم ۸.
- ۱۵- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۶، رقم ۱۳.
- ۱۶- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۰ و ۱۹۱.
- ۱۷- همان مأخذ، ج ۸۹، ص ۱۹۱ رجوع شود به پاورقی همان صفحه و نیز بعشر قاموس زبیدی ج ۱۰، ص ۲۷۲ در رابطه با معنای «غنا» در حدیث شریف.
- ۱۸- رجوع شود به وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۵، باب ۹۹، رقم ۲ و ۳ و ۸.
- ۱۹- معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۳، ص ۳۶.
- ۲۰- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۸، رقم ۱۶.
- ۲۱- همان مأخذ، ج ۱۲، ص ۲۲۹، رقم ۱۹.
- ۲۲- همان مأخذ، ج ۱۲، ص ۲۲۷، رقم ۱۳.
- ۲۳- رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۴۳.
- ۲۴- قرب الاسناد، ص ۱۲۱.
- ۲۵- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸۵، رقم ۳.
- ۲۶- سوره اعراف، آیه ۳۲ و ۳۳.

زن نوازندم در عروسیها می گیرد، چنانچه مردان در مجالس زنان حاضر نشوند، اشکالی ندارد. (۲۵)
نتیجه اینکه: موسیقی، اگر وسیله‌ای برای آموزش معارف عالیه و یا آشنا کردن مردم به اخلاق اسلامی باشد، نه لهو است و نه لغو و نه باطل. لذا استعمال آهنگ در تلاوت قرآن مورد استثنایی بشمار نمی‌رود بلکه اصالة مشمول عنوان حرام نیست.

و همچنین است استعمال آهنگ‌های زیبا و دلربا، در اشعار عرفانی، در بیان ارزشهای والای انسانی، که با این شیوه شیوا بیشتر و بهتر تأثیر پذیر خواهد بود.

در پایان باید گفت: مگر نه آن است که آواز زیبا و آهنگ دلنواز، جزئی از مواهب طبیعت (مواهب الهی) بشمار می‌رود، و از زیباییهای جهان هستی محسوب می‌گردد، و انسانها را پیوسته، خوش و خرم نگاه می‌دارد، و به زندگی امیدوار می‌سازد؟ گو اینکه اگر با محتوایی بلند همساز گردد، ارزشها و فضیلتها را گسترش می‌دهد! یک چنین پدیده‌ای با این ارزش فطری و عقلی، فطره و عقلاً نمی‌تواند شرعاً حرام باشد. «ما حکم به بالعقل حکم به الشرع».

این یک ارزش است، یک زیبایی طبیعت است، یکی از طبیات است، که خداوند برای انسان ارزانی داشته: «قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق؟ قل: هي للذين آمنوا في الحياة الدنيا. خالصة يوم القيامة.»

لذا پشت بند آن آمده: «انما حرم ربی الفواحش، ما ظهر منها وما بطن، والاثم والبغی بغير الحق.» (۲۶)

پس آنچه از طبیات بشمار می‌رود، بحکم عقل و شرع، حلال، و آنچه فحشاء و زشتی و ستم است، حرام. «صدق الله العلی العظیم».